

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

حلول این ماه شریف را که متضمن میلاد باسعادت نبی گرامی اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آلہ و سلم و امام همام؛ امام جعفر صادق سلام الله علیه هست خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و حضرت معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان خاندان عصمت و طهارت و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که ان شاء الله همه ما جزو شیعیان و پیروان راستین آن بزرگواران بوده باشیم و در راه اقامه اهداف مبارک آن‌ها ساعی و کوشا ان شاء الله باشیم. سال تحصیلی جدید باید گفت آغاز شده چون ایام سابق متخلل به تعطیلات فراوان بود دیگر ان شاء الله از این به بعد اگر حادثه‌ای ان شاء الله پیش نیاید ان شاء الله یک چند ماهی متصلاً ان شاء الله درس‌ها برقرار است ان شاء الله با عزم راسخ و کوشش مناسب ان شاء الله در راه تعلّم احکام الهی و معارف دینی ان شاء الله بتوانیم گام برداریم و در این راه خدای متعال توفیقات روزافزون به برکت این دو مولود گرانقدر که این‌طور که یاد می‌آید ظاهراً میلاد مبارک خادم این خاندان؛ امام امت هم رضوان الله علیه هم باز در این ماه شریف هست که می‌تواند این خدمت ایشان و نوکری صادقانه‌ی ایشان برای محمد و آل صلوات الله علیهم اجمعین برای همه ما حوزویان ان شاء الله درس‌آموز باشد.

خب بحث در این بود که مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء رضوان الله علیه و محقق سیستانی دام ظلّه یک استثنایی زدند و فرمودند که آن مراتب امر به معروف و نهی از منکر، آن مراتب خشن آن در هر مرتبه‌ای نسبت به والدین جایز نیست و فقط کلام لّین نسبت به والدین در باب امر به معروف و نهی از منکر. اما کلام خشن فضلاً عن الضرب و امثال ذلک در مورد والدین جایز نیست. شیخ جعفر رضوان الله تعالی علیه فتوا دادند، محقق سیستانی فرمودند که اشکال در آن هست. غیر لّین محل اشکال هست نسبت به والدین. از نظر بحث به این‌جا رسیدیم که این استثناء و این اشکال از نظر فنی وجه قابل قبولی ندارد و نمی‌توانیم از اطلاقات ادله رفع ید کنیم. اگرچه عرض کردیم که فی النفس شیء، اما یک چیزهایی هست که دلیل نمی‌توانیم بر آن اقامه کنیم ولی گاهی حس شنشم انسان این پیام را به انسان می‌دهد که بعید نیست این حرف از این دو بزرگوار تمام باشد ولی به حسب ظاهر ادله این استثناء دلیل قابل اعتمادی را نیافتیم برای آن. حالا در مقام به این تناسب یک استثناء دیگری هم وجود دارد که من در کلمات أعلام عجالاً ندیدم. حالا در این تفحص ناقص و استقراء ناقص، حالا آقایان ان شاء الله تتبع کامل می‌فرمایند ببینیم قائل دارد یا ندارد؟ این استثناء هم اتفاقاً به مناسبت روز اول ماه و این که مربوط به

حضرت عسکری سلام الله عليه می‌شد در احوالات ایشان داشتیم نگاه می‌کردم به یک حدیثی برخوردیم که آن حدیث منشأ این شد که بگوییم یک استثناء دیگر هم در باب ممکن است وجود داشته باشد.

در کتاب تاریخ قم، بحار الانوار از کتاب تاریخ قم نقل کرده است و هم‌چنین محدث قمی رضوان الله عليه در منتهی الآمال این را از بحار ترجمه نقل کرده، در بحار به نحو عربی است ولی منتهی الآمال هم آن را ترجمه کرده حالا من ابتداءً حدیث را می‌خوانم که ببینیم که از این حدیث آیا استثناء دیگری ما استفاده می‌کنیم یا نه؟ در بحار الانوار جلد پنجاه صفحه‌ی 323 «بابُ مکارم أخلاقه و نوادر أحواله علیه السلام»، حضرت عسکری سلام الله عليه. تاریخ قم للحسن بن محمد القمی «قال رُوِيَ عَنْ مَشَايخٍ قُمْ أَنَّ الْخُسَيْنَ بْنَ الْخُسَيْنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ ع كَانَ يَقُمْ» ایشان از آن امام‌زاده‌هایی است که در قم زندگی می‌کرده و همان‌طور که در همین کتاب شاید آمده یک بقعه‌ای داشته نزدیک همین بقعه‌ی فاطمه‌ی معصومه سلام الله عليها، ایشان بعد از فوت در همین باغ بابلان که همین‌جایی است که حضرت معصومه دفن شدند ایشان هم نزدیک قبر شریف و بقعه‌ی شریفه‌ی ایشان، ایشان هم دارای بقعه بوده بعد حالا در طول تاریخ دیگر این‌ها از بین رفته و این‌ها حتی آدرس هم دادند که از ری که ایشان می‌خواهید وارد حرم مطهر بشوید آن دربی که کسانی که از شهر ری وارد می‌شوند از آن در وارد حرم مطهر می‌شوند ایشان در آن مسیر قرار داشته.

خب این آقا «كان بقم، يَشْرَبُ الْخَمْرَ عَلَانِيَةً فَقَصَدَ يَوْمًا لِحَاجَةِ بَابِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيِّ» همین احمد بن اسحاق اشعری که مسجد امام را به امر حضرت بنا کرده و وکیل حضرت در قم بوده وکیل اوقاف در قم بوده این آقا می‌آید «فَقَصَدَ يَوْمًا لِحَاجَةِ بَابِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيِّ وَ كَانَ وَكِيلًا فِي الْأَوْقَافِ يَقُمْ» احمد بن اسحاق وکیل اوقاف در قم بوده از طرف حضرت، طاهرأ «قَلَمَ يَأْذُنُ لَهُ» احمد بن اسحاق اجازه‌ی ورود به ایشان نداد چون ایشان گفتند که یسرب الخمر علانیه دیگر، «قَلَمَ يَأْذُنُ لَهُ وَ رَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ مَهْمُومًا فَتَوَجَّهَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِلَى الْحَجِّ فَلَمَّا بَلَغَ سُرَّ مَنْ رَأَى اسْتَأْذَنَ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَ يَأْذُنُ لَهُ فَبَكَى أَحْمَدُ لِدَلَاكَ طَوِيلًا وَ تَضَرَّعَ حَتَّى أَدِنَ لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ مَنَعْتَنِي الدُّخُولَ عَلَيْكَ وَ أَنَا مِنْ شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ قَالَ ع لِأَنَّكَ طَرَدْتَ ابْنَ عَمَّتَا عَنْ بَابِكَ فَبَكَى أَحْمَدُ وَ حَلَفَ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَمْنَعُهُ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ إِلَّا لِأَنَّهُ يَتُوبُ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ» این که راهش ندادم فقط برای این بود که از این گناه توبه کند و دست بردارد «قَالَ صَدَقْتَ» طبق این نقل حضرت فرمود راست می‌گویی برای همین بود راه ندادن تو علتش همین بود «وَ لَكِنْ لَا بُدَّ عَنْ إِكْرَامِهِمْ وَ اخْتِرَامِهِمْ عَلَى كُلِّ خَالٍ» ولو این که فاسق است ولو این که علانیه شرب خمر می‌کند «وَ أَنْ لَا تُحَقِّرُهُمْ وَ لَا تَسْتَهِينْ بِهِمْ لِإِتِّسَابِهِمْ إِلَيْنَا فَتَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ» این فاء تعلیل به منهی است نه به نهی، که اگر تحقیری داشته باشی نسبت به آن‌ها، استهانه‌ای نسبت به آن‌ها داشته باشی؛ احترام نکنی، اکرام نکنی فتکون من الخاسرین «فَلَمَّا رَجَعَ أَحْمَدُ إِلَى قُمْ أَنَّهُ أَشْرَافُهُمْ وَ كَانَ الْخُسَيْنُ مَعَهُمْ فَلَمَّا رَأَاهُ أَحْمَدُ وَ تَبَّ إِلَيْهِ» جست به سوی او «وَ اسْتَقْبَلَهُ وَ أَكْرَمَهُ وَ أَجْلَسَهُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ فَاسْتَعْرَبَ الْخُسَيْنُ ذَلِكَ مِنْهُ وَ اسْتَبَدَّعَهُ وَ سَأَلَهُ عَنْ سَبَبِهِ فَذَكَرَ لَهُ مَا جَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَسْكَرِيِّ ع فِي ذَلِكَ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ تَدَمَّ مِنْ أَفْعَالِهِ الْقَبِيحَةِ وَ تَابَ مِنْهَا وَ رَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ وَ أَهْرَقَ الْخُمُورَ وَ كَسَرَ آلِيَهَا وَ صَارَ مِنَ الْأَتْقِيَاءِ الْمُتَوَرِّعِينَ وَ الصُّلَحَاءِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَ كَانَ مُلَازِمًا لِلْمَسَاجِدِ مُعْتَكِفًا فِيهَا حَتَّى أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ وَ دُفِنَ قَرِيبًا مِنْ مَزَارِ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا».

خب از این روایت شریفه استفاده می‌شود که این راه از امر به معروف که بی‌احترامی در آن هست این راه از امر به معروف، این نسبت به سادات اجلاء و علویین جایز نیست آن‌جا بله با کلام لَیِّن با احترام اشکالی نیست مثل والدین. اما نسبت به آن‌ها به خاطر انتساب‌شان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و این آل الله، این روایت دلالت می‌کند که این جایز نیست بلکه از این روایت استفاده می‌شود که کأنّ این مسئله یک مسئله‌ی واضحی بود که حضرت توقّع نداشتند که احمد بن اسحاق این را متوجه نباشد چون اگر آن طبق وظیفه‌ی خودش عمل کرده بود این جزایی که حضرت به او دادند او را راه ندادند این‌ها... نه، باید حضرت بعد می‌فرمودند، مسئله را یادش می‌دادند ارشاد می‌فرمودند معلوم می‌شود که نه این یک مسئله‌ای هست واضح و توقع این بوده که احمد بن اسحاق هم باید این مسئله را می‌دانست اگر نمی‌دانسته روی قصور نبوده روی تقصیر است فلذا حضرت عتاب کردن به او، او را مؤاخذه فرمودند و راهش ندادند تا گریه کرد و زاری کرد و حضرت راه دادند او را، بنابراین این روایت می‌تواند مستندی باشد برای این استثناء نسبت به سادات عظام کثرهم الله تعالی.

س: ...

ج: حالا اگر آقایان این لطف را می‌فرمایند ما شرمنده هستیم حالا به نام حضرت قائم سلام الله علیه آقایان یک مقداری ...

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه‌م.

آیا این استدلال به این روایت مبارکه برای این مدعی تمام هست یا نه؟ مناقشاتی در باب وجود دارد که باید آن‌ها مورد بررسی قرار بگیرد.

مناقشه‌ی اولی این هست که صدور این روایت حجتی بر آن قائم نیست. از چند جهت؛ جهت اول این است که این کتاب تاریخ قم که اقدام کتاب‌های تاریخ برای قم هست و کتاب بسیار مهمی بوده یعنی پنج جلد بوده و دارای بیست باب ظاهراً بوده و فصول متعدد. این کتاب به عربی هم تألیف شده بوده بعد ترجمه شده این کتاب، الان یک مقدار مختصری، مرحوم والد ما این کتاب را داشتند من دیشب هم رفتم یک مقداری گشتم پیدا نکردم حالا چون بعضی از کتاب‌ها در کارتن رفته و فلان و این‌ها پیدا نکردم ولی به بعضی بچه‌ها عرض کردم که اینترنت مراجعه کردند دیدم چاپ جدید هم دارد ایشان چاپ قبل را داشتند، چاپ جدید شده و این ظاهراً نور این را داشته که برای من پرینتش را هم گرفتند و آوردند. یکی بحث این است که آیا این کتاب تاریخ قم، کتاب معتبری است أم لا، از جهت نویسنده‌اش، آیا نویسنده‌ی تاریخ قم شخص معتبر و ثقه‌ای است که می‌شود به اخبار آن اتکاء کرد أم لا؟ این یک بحث.

خب در این که مؤلف این کتاب چه شخصی است دو احتمال در آن وجود دارد یکی همین که الان ایشان فرمود للحسن بن محمد القمی، این یک احتمال است احتمال دیگر هم این است که شخص دیگری باشد حسن بن حسین بن محمد الشیبانی، هیچ کدام از این دو بزرگوار در کتب رجال راجع به آن‌ها صحبت نشده فلذا مجهولاً حُلُمَا، حالا چه این شخص و چه آن شخص، این‌ها حالشان بر ما مجهول است بله بعضی از متأخرین مثل حاجی نوری رضوان الله علیه، محدث نوری در خاتمه‌ی مستدرک در جلد اول این کتاب را آن‌جا ایشان مطرح فرموده و بحث فرموده، فرموده ایشان جلیل القدر است یعنی از ریاض نقل می‌کند فرموده است که آفندی که معاصر مرحوم مجلسی رضوان الله علیه است

کتابی دارد به نام ریاض العلماء، ایشان از آن‌جا نقل می‌کند «قال فی الرياض الشيخ الجلیل الحسن بن المحمد بن الحسن القمی من اکابر قدماء علماء الاصحاب و من معاصری الصدوق» برای قرن چهارم است معاصر با مرحوم صدوق بوده از برادر مرحوم صدوق بلکه از خود ایشان نقل حدیث کرده ایشان این مطلب را فرموده اما ما در کتب قبل از ایشان این مطلب را سراغ نداریم که کسی گفته باشد. حالا این هم بنابراین است که این آقا، همین محمد بن حسن باشد نه آن شخص آخر، بنابراین از نظر این که مؤلف این کتاب آدم ثقه‌ای هست یا ثقه‌ای نیست یک دلیل معتبری برای این جهت نداریم. این جهت اول.

جهت دوم این است که همان‌طور که عرض کردیم این کتاب به عربی بوده مرحوم مجلسی هم فرموده ترجمه‌ی آن به دست ما رسید خود کتاب به دست ما نرسیده ترجمه‌ی فارسی آن به دست ما رسیده و بعد ایشان این را که خواندیم از بحار تعریب فرموده است آن کتاب فارسی را که به دستش رسیده بوده را این را ایشان تعریب فرموده. آن مترجم که بوده؟ این مترجم هم برای ما ناشناخته است که این مترجم، بله یک آقای را نام برده‌اند و گفته شده است که این کتاب دو تا هم ترجمه دارد. فرموده است که «ثم ترجمه الحسن بن علی بن الحسن بن العبد الملك القمی بالفارسیه بأمر خواجه فخرالدین ابراهیم بن الوزير کذا...» حالا این را ان شاء الله مراجعه می‌فرمایید در همین خاطره‌ی مستدرک راجع به این کتاب مطالبی دارد.

خب حالا فرض کنید مؤلف کتاب ثقه بوده اما کسی که ... آن کتاب به دست ما نرسیده است، مترجم آمده این را ترجمه کرده آیا این مترجم آدم ثقه‌ای است؟ مورد اعتماد است؟ درست ترجمه کرده؟ یا نه؟ پس بنابراین این هم جهت دوم است که مترجم برای ما ثابت نیست. علاوه بر این که همان‌طور که در خاتمه‌ی مستدرک آمده این کتاب دو تا ترجمه دارد؛ یک ترجمه برای این آقا است که اسم آن را می‌دانیم گفته‌اند کی هست؟ یک ترجمه‌ی دیگری هم وجود دارد از شخص دیگری. در همان اعصار متقدمه ترجمه شده آن شخص دیگر را اصلاً دیگر خبر از آن نداریم حتی اسمش را هم شاید نمی‌دانیم چه هست؟ آیا این که الان وجود دارد این ترجمه‌ی کدام هست و مرحوم مجلسی مستندش کدام ترجمه‌ها هست این را هم نمی‌دانیم.

س: ...

ج: بله خودش فرموده من ترجمه‌ی این کتاب را ... یعنی فرموده این کتاب به دست ما نرسیده لم نقف علیه، ترجمه‌ی آن وجود دارد من از ترجمه نقل می‌کنم.

س: ...

ج: نه این خودش می‌فرماید نه این مرحوم مجلسی کتاب‌هایی که از آن‌ها نقل می‌کند خودشان در مقدمه فرمودند که این کتاب‌ها اوضاع آن چه‌جوری هست. ایشان فرموده ما این کتاب را نیافتیم، ترجمه‌ای وجود دارد ...

مطلب سوم که این‌جا هست که آن باز، حالا فرض کنید مؤلف ثقه، مترجم ثقه، همه‌ی این‌ها را فرض کردیم که درست است، آیا این خبر مسند است یا مرسل است در عین حال؟ عبارتی که خواندیم این‌جوری بود «رُوِيَ عَنْ مَشَايخِ قُمْ» یا «رُوِيَ عَنْ مَشَايِخِ قُمْ» رُوِيَ عَنْ مَشَايِخِ قُمْ یعنی روایت شدم من از مشایخ قم، این مطلب را، این داستان را،

یک معنای آن این است که یعنی من درک کردم مشایخ قم را، خود مشایخ قم این داستان را برای من گفتند. رویٹ از جانب مشایخ قم این مطلب را، اگر این باشد معنای عبارت، این خوب است چون علی القاعده مشایخ قم که جمع هم هست نمی‌شود گفت که همه‌ی این‌ها ثقه نبودند مخصوصاً وقتی که همه‌ی آن‌ها یک داستان را نقل می‌کنند مشایخ قم هم دارای وزن مهمی بودند دیگر، مشایخ قم اجلاء بودند و خیلی از محدثین و روایات مهمی در قم بودند. بعضی از بزرگان از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم که این قبرستان بوده تمام این مناطق قبرستان بوده دیگر، همه‌ی این‌جاها قبرستان بوده من یادم هست که وقتی برای آب، ما بچه بودیم این‌جاها حفر می‌کردند یا برای چی ... همین‌طور استخوان و این‌ها درمی‌آمد دیگر، این‌ها پر از ... این‌جا همه قبرستان بود مدرسه‌ی فیضیه که این زیر را ساختند چقدر استخوان درآمد، مدرسه‌ی فیضیه هم قبلش قبرستان بوده که این‌جا مثلاً مدرسه‌ی فیضیه ساختند. این‌ها از مسجد امام حسن کفش‌شان را درمی‌آوردند و می‌گفتند این‌جا مشحون از روایات و محدثین است همین سعد بن عبدالله اشعری، کی کی ... الان ما قبرهای آن‌ها را نمی‌دانیم کجاست؟ این‌ها همه در قم بودند احمد بن محمد بن عیسی و و و این بزرگان، این‌ها قبرهایشان معلوم نیست کجاست؟ حالا علی بن ابراهیم معلوم است چند تا در شیخان هست این‌ها همه‌ی این‌جاها مقبره‌ی روایات و محدثین و اصحاب ائمه علیهم السلام خیلی از آن‌ها بودند که در قم بودند. این اگر این باشد می‌شود قبول کرد اما رویٹ عن مشایخ قم، مثل این که ما بگوییم روینا عن الصادق علیه السلام. اگر بگوییم روینا عن الصادق علیه السلام غلط است؟ نه، یعنی از آن بزرگوار روایت گردیده شدیم حالا وسائط کی بودند؟ نام نبرده پس بنابراین ممکن است که این روینا یا وینا عن المشایخ قم یعنی ما از جانب آن‌ها روایت شدیم اما راوی‌ها کی بودند؟ لاندی، بنابراین عبارت مردد می‌شود بین یک معنایی که مسند است و یک معنایی که مرسل می‌شود و آن اشخاص را ما نمی‌شناسیم، اسناد جزمی هم که نداده می‌گوید روایت شدیم از ناحیه‌ی آن‌ها، حالا این مرحوم محدث قمی وقتی خواسته ترجمه کند در منتهی الآمال عبارت مجلسی را این‌جوری ترجمه کردند در بحار الانوار است که صاحب تاریخ قم روایت کرده از مشایخ قم. آن معنای اول را ایشان، ایشان روایت کرده از مشایخ قم، یعنی خودش بلاواسطه دارد از مشایخ قم نقل می‌کند. مرحوم محدث قمی عبارت بحار را این‌جوری ترجمه کرد اما همان‌طور که عرض کردیم ما قرینه‌ای بر این که حتماً باید این‌جوری ترجمه کنیم نداریم، حالا مهم این است که، حالا این را هم عرض بکنم خود این تاریخ قم که پرینت آن را گرفته‌اند برویم ببینیم روایت آن چه‌جوری هست؟ آن‌جا این‌جوری هست که «اول کسی از سادات حسینی که به قم آمد ابوالحسن الحسین بن الحسین بن کذاست تا این که می‌رسد به این‌جا، و از مشایخ قم روایت است» مجلسی رویٹ ترجمه کرده این عبارت را، اگر ترجمه‌ای که مستند ایشان باشد همین باشد ما ترجمه‌ی دیگری الان در دسترس نداریم غیر از این ترجمه، این عبارت این‌جا این است که از مشایخ قم روایت است ...

س: ...

ج: فارسی است. روایت است.

س: نه در بحار را می‌گویم ...

ج: نه، رویٹ که ...

پس این‌جا نتیجه این می‌شود که حالا مرحوم مجلسی هم مستندش این می‌شود این‌جا

دارد و از مشایخ قم روایت است که ابوالحسن شرب آشکارا کردی روزی قصد سرای احمد بن اسحاق اشعری کرد به سبب حاجتی که او را بود و احمد به قم وکیل وقت بود چون ابوالحسن به نزدیک سرای احمد رسید احمد او را بار نداد و او را از صحبت خود منع کرد ابوالحسن مغلول و غمگین با منزل خود مراجعت کرد بعد از آن احمد بن اسحاق قصد خانه‌ی کعبه کرد چون به سرّ من رأی رسید خواست که به حضرت حسن بن علی العسکری علیه السلام رود و او را زیارت کند چون رسید دستوری خواست، این‌ها ادبیات سابق است دستوری خواست یعنی اذن خواست، امام او را اجازت دخول نداد و او را از زیارت و صحبت خود منع کرد و بار نداد پس احمد متحیر شد و درماند و نمی‌دانست که به چه سبب او را از صحبت و زیارت خود منع می‌کند احمد بسیاری سر بر آستانه‌ی آن حضرت نهاد و بسیاری بگریست و گفت ای نور دیده‌ی هر دو عالم و ای برگزیده‌ی اولاد عالم چه بی‌ادبی از من صادر شده است که مرا به حضرت خود راه نمی‌دهی؟ پس امام او را دستوری داد درآمد فرمود که ای احمد یاد داری، (این خواندم به این‌جای آن کار داشتیم) یاد داری که فرزند زاده‌ی ما ابوالحسن در شهر قم به در خانه تو آمد و تو او را بار ندادی؟ احمد بگریست و گفت ای نور دیده‌ی هر دو عالم و ای برگزیده‌ی اولاد آدم؛ چه بی‌ادبی از من صادر شده است که مرا به حضرت خود راه نمی‌دهی؟ (این مثل این که تکرار شده)

س: ...

ج: نه می‌دانم آخر این خط بعدش هم دوباره همان تکرار شده.

بله حضرت فرمود که ... و سوگند خورد احمد بگریست و سوگند خورد که من او را از صحبت خود منع نکردم الا از برای آنک تا او ترک شرب خمر کند و از آن توبه کند امام گفت ای احمد راست گفתי ولیکن باید که حق سادات علویه بشناسی و ایشان را حرمت داری در هر حال که باشند و به نظر حقارت به ایشان نظر نکنی، که بزه‌مند شوی و گرفتا آیی، بعد تا آخر داستان.

این‌جا این نکته را می‌خواهیم به آن توجه کنیم که این گفت که ای احمد یاد داری که فرزند زاده‌ی ما ابوالحسن در شهر قم، فرزند زاده‌ی ما؟ یعنی فرزند زاده‌ی حضرت عسکری؟ یا نه ما خاندان عصمت باید معنا بکنیم؟ مرحوم مجلسی این را چه کرد؟ بنی عَمّنا، معنا کرده یعنی این‌جوری ترجمه کرده لابد دیده این غلط است ایشان بنی عَمّنا ترجمه کرده این هم قرینه می‌شود بر این که بالاخره در این ترجمه‌ها ما اگر شناسیم ممکن است که یک اشتباهی رخ داده باشد. یکی از جاهایی که ممکن است که اشتباه بشود بعضی‌ها گفتند همین است.

پس بنابراین نتیجه این شد که ما اولاً مؤلف را نمی‌شناسیم که وثاقت دارد یا نه؟ این کتاب مشتمل بر روایاتی است البته چیزهای مختلف دارد کشاورزی قم را دارد نمی‌دانم آب قم که از رودخانه می‌آمده چه جور تقسیم می‌شده چه می‌شده این‌ها را هم دارد، روایاتی هم راجع به قم و اهل قم و امثال این‌ها هم دارد پس یکی این که مؤلف کتاب ناشناخته است دو: خود کتاب به دست ما نرسیده ترجمه رسیده مترجم ناشناخته است. این. سه: این که از همه‌ی این‌ها بگذریم فرض کنیم مؤلف می‌شناسیم ثقه، مترجم می‌شناسیم ثقه، آیا او به نحو اسناد از مشایخ قم دارد نقل می‌کند یا به نحو ارسال دارد نقل می‌کند اگر خود ترجمه را ملاک قرار بدهیم از این اسناد در نمی‌آید، اگر ترجمه‌ی مجلسی را بخواهیم ملاک قرار بدهیم یا ترجمه‌ی حاجی نوری، حاجی نوری هم قدس

سره، ایشان هم این روایت را در مستدرک جلد دوازدهم صفحه 374 با بُّ تأکد استحباب اصطناع المعروف الى العلویین و السادات، آنجا هم ایشان می‌فرماید «الشیخ الأقدم الحسن بن محمد القمی فی کتاب قم رویت عن مشایخ، ایشان هم این‌جوری ترجمه کردند. ایشان از بحار نقل نمی‌کند خودش ترجمه کرده فلذا آدرس بحار را نمی‌دهد.

پس بنابراین این حدیث از نظر صدور محل اشکال و ثابت نیست که این حدیث شریف از امام سلام الله علیه صادر شده باشد تا ما بتوانیم به آن استناد کنیم.

س: ...

ج: نداریم.

س: ...

ج: بله این هم یک جهتی است که آیا حالا این کتاب ترجمه همان است یا نه، مگر این که بگوییم، بعید می‌دانم البته این‌جوری باشد که بگوییم مثلاً حاجی نوری یا مرحوم مجلسی سند معنعن به این داشته باشند ظاهراً برای آن‌ها هم وجاده بوده و از قرائن و این‌ها حدس زدند که این همان است.

س: ...

ج: این که محمد بن اسحاق نقل نکرده

س: ...

ج: از مشایخ قم دارد نقل می‌کند محمد بن اسحاق جزو روات این‌جا نیست داستان راجع به او هست.

س: ...

ج: نه، حالا یکی یک داستانی را ممکن است که خودش نفهمیده، مشایخ قم دارند نقل می‌کنند برایش این داستان را، مگر هر چه در قم اتفاق می‌افتد شما که در قم هستید می‌دانید؟ نه، یک کسی برای شما نقل می‌کند ممکن است چند سال پیش واقع شده باشد فرض این است که دارد می‌گوید خود عبارتی که ترجمه کرده آن آقا، این از مشایخ قم روایت است یعنی از آن‌ها روایت نقل شده نمی‌گوید من روایت می‌کنم یا به من گفتند نمی‌گوید مشایخ قم برای من نقل کردند و گفتند این‌جور که نگفته، گفته روایت است از آن‌ها، مثل این که ما می‌گوییم از ابوبصیر روایت است این این‌جوری دارد می‌گوید بنابراین این نتیجه این می‌شود که کل روایت مرویه‌ی در این کتاب تاریخ قم از نظر فقهی بخواهیم به آن استناد بکنیم و منبع فتوا و مستند فتوا قرار بدهیم این از این جهت مشکل دارد این اشکال اول.

بحث دوم راجع به این است که آیا این مضمون قابل پذیرش هست؟ و بحث سوم این است که اگر قابل پذیرش باشد و خودش اشکال نداشته باشد آیا می‌توانیم با آن تخصیص بزنیم و تقیید بزنیم به ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر؟ که ان شاء الله این بحث برای فردا.

و صلى الله على محمد و آل محمد.